



تأثیرات هاله تقدس دوره ساسانی بر هاله‌های مسیحیت

محبوبه الهی *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

هاله تقدس به‌عنوان یک نماد اسرارآمیز و با شکوه از نمادهای دیگری شکل گرفته که به دلیل نزدیکی معانی و اشکال آن در ادیان مختلف، گاه این معانی باهم درمی‌آمیزند و معانی تازه‌تری را به وجود می‌آورند. ریشه‌یابی و شکل‌گیری این نماد اسرارآمیز، گرچه بسیار جالب است، اما عواملی که در روند شکل‌گیری این نماد در ادیان مختلف دخیلند نیز از ارزش خاصی برخوردار هستند. در این مقاله، تأثیرات متقابل هاله تقدس دوره ساسانی و هاله‌های مسیحیت بر یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

هنرمذهبی، هاله تقدس، ساسانی، مسیحیت

* عضو هیأت علمی دانشکده فنی و تربیت دبیر دکتر شریعتی mahboobe-elahi@yahoo.com

مقدمه

اگر بخواهیم تعریفی برای هاله تقدس در نظر بگیریم شاید بتوان آن را چنین معنا کرد: جلوه و ذات پروردگاری در چهره اشخاص، سبب نورانی شدن و قداست آنها می‌گردد و فقط با ایمان و اعتقاد قلبی، پرهیزگاری، علم و دانش نصیب فرد می‌شود و فرد از درون به اشراق و روشن بینی خاصی می‌رسد که همه آن را در سایه زحمات بسیار به دست آورده است و این اشراق درونی در چهره وی نیز ظاهر می‌گردد.

نوری که در چهره این‌گونه اشخاص مشاهده می‌شود در آثار هنری، در اشکال مختلف قابل رؤیت بوده است: زمانی در شکل دایره، مربع، مثلث و چندضلعی و زمانی دیگر در اشکالی که صورت طبیعی و قابل حس دارند از قبیل خورشید، سرو، گل نیلوفر، گل سرخ و گاهی در قالب نمادهایی که فقط صورت معنایی دارند، ولی در ظاهر برای آنها یک شکل را - از جهت تمیز از دیگر نمادها - در نظر گرفته‌اند از قبیل صلیب، چرخ، فروهر و ...

در هنر مذهبی، هاله، جلوه‌ای از نور است که دور سر شخص ملکوتی یا مقدس قرار می‌گیرد (هال، ۱۹۹۳). هاله نماد نور الهی و نیروی ترکیبی آتش و طلای شمسی یا نیروی الهی است و البته نور ساطع از ناحیه قدس خداوند، نیروی معنوی و قدرت نور، تقدس، فر، دایره شکوهمند، نبوغ، فضیلت، صدور قوه حیاتی موجود در سر، نیروی حیاتی فرد و نور متعالی معرفت نیز هست. (کوپر، ۱۳۷۹)

بررسی مختصر از جایگاه هاله تقدس در ادیان مختلف، مهم‌ترین تجلی‌گاه هاله تقدس نور است و آن رمزی است که در وجود بعضی از افراد تجلی می‌یابد. به تحقیق می‌توان گفت که در تمام اعتقادات دینی، نور نقش مهم و محوری ایفا می‌کند و مفهوم نوری که به خودی خود آن قدر درخشنده و تابان است که توسط چشم‌های ضعیف انسان‌ها قابل ادراک نیست به طور مسلم در قرآن نیز مورد تأیید است. نور و پرتویی که از عوالم و جهان‌های نوری بر نفوس و روان‌های پاک تابیده می‌شود، آنان را استواری و خرد می‌بخشد و به یاری آن تابش و درخشش و به وسیله آن نور، روان‌ها روشن می‌شود و آن نور مانند آفتاب می‌درخشد (رضی، ۱۳۷۹).

«نور همواره در اعتقادات و باورهای ایرانیان از جایگاه بسیار مهمی برخوردار بوده و به‌عنوان نشانه‌ای الهی و ایزدی مورد پرستش قرار گرفته و مقدس شمرده شده است. به‌طور کلی، ایرانیان از هر چه که تاریک و ظلمانی و تیره است همواره نفرتی طبیعی داشته‌اند و از دیرباز پیروزی نهایی نور بر تاریکی اهریمنی، یکی از خصایص اصلی دین ایرانیان باستان بوده است»

(شایگان، ۱۳۷۹).

در آیین مزدیسنا، اهورامزدا خدای روشنایی است. «ارداویراف» در بهشت به مقام اهورامزدا رسید و اهورا وی را پیامی داد که به جهانیان برساند: «چون اهورامزدا این آیین بگفت، من شگفت ماندم، چه روشنی دیدم و تن ندیدم، بانگ شنیدم و دانستم که این است اهورا مزدا» (معین، ۱۳۶۴).

مراتب آفرینش نور یا تابش آن از ناحیه قدس حضرت پروردگاری و هدایت آن به سوی جهان هستی، فرشتگان، پیامبران، امامان، اولیای خداوند، بندگان و همه پدیده‌های هستی را دربر می‌گیرد و به درجه شایستگی و درک پدیده‌ها از آن می‌رساند و این‌جا است که آورندگان نور همانا فرشتگان هستند که بر قلب و روح پیامبران نازل و آنان را برای امامت و رهبری جوامع انسانی آماده می‌سازند: «یخرجونهم من الظلمات الی النور...» (بقره، ۲۵۷) و همانا خارج ساختن از تاریکی و رهنمون ساختن به سوی روشنایی، اساس دعوت پیامبران است که موجبات عرفان و شناخت را فراهم ساخته است.

«در آیین زرتشت نیروی حقیقت نور به شکل اورمزد یا اهورامزدا (سرور نور) نشان داده شده است و با تاریکی اهریمن یا انگره‌مینو (سرور دروغ) در تضاد می‌باشد.» (کوپر، ۱۳۷۹).

«حضرت موسی نور را در روید و نشان و جلوه نور بر وی مانند این نور از نور ستارگانی که مبدأ یا اصل باروری و زاینده‌گی است، نشأت می‌گیرد» (بایار، ۱۳۷۶).

در نظر بوداییان، نور، حقیقت، آزادی و معرفت با بودا یکی شده و استعلای جهان و هستی مقید به این نور است. نورخالص و واقعیت‌غایی، موجود پاک، خلأ شکل و بی‌رنگ است. انوار ناپاک‌مظهر زندگی بعدی و تولد دوباره در جهان مادی است.

مسیحیان، حضرت عیسی را نور جهان می‌شمرند، پدر روشنایی‌ها که نه‌قابل‌تبدیل است و نه سایه‌ای منعکس‌کننده دارد (رساله یعقوب، ۱:۱۷) و نورانیت مسیح، شکل مرئی طبیعت الهی او است.

در تفکر اسلامی، نور، پرتو تابنده الله است که جهان را روشن می‌کند. عظمت و زیبایی عقل (اول خلق الله نور که برابر است با اول ما خلق الله العقل). کلام از انوار اسماء الله است و ترکیب‌کننده شکل‌های مرکب نور است و الله نور آسمان‌ها و زمین است (کوپر، ۱۳۷۹).

وضعیت جوامع قدیم از لحاظ غلبه ادیان

برای یافتن میزان تأثیرپذیری فرهنگ‌های ایرانی و مسیحی از یکدیگر بد نیست به صورتی مختصر

است که به صورت مختصر جایگاه مهر را در ایران و در کشورهای دیگر مورد بررسی قرار دهیم. شاید در سراسر گیتی کم‌تر جایی باشد که اثری از مهر در آن یافت نشود. باید به یاد داشت که در نبردهای ایران و رُم، جنگاوران رومی ستایش این ایزد پیروزی را که خاص ایرانیان بود به اروپا بردند و در هر جا از اروپا تا آسیا و آفریقا و تا دامنه صحرا که در قلمرو امپراتوری رُم بود، پرستشگاه‌های بی‌شماری برای مهر برپا شد.

رُمیان در هر جا که با اشکانیان در نبرد بودند، خواه در آسیای صغیر و خواه در بین‌النهرین، می‌دیدند که ایرانیان، ایزدی به نام مهر (میترا) دارند که همواره در پیکارها پشت و پناه رزم‌آوران است. به همین دلیل پس از بازگشت از خاور زمین، ستایش این خدای پیروزی و رستگاری را به سرزمین خود بردند و تنی چند از امپراتوران رومی از پیروان سرسخت میترا شدند.

پس از راه یافتن آیین مسیح از فلسطین به اروپا و پس از فرمان‌گراسیانوس (Gratien) امپراتور در ۳۹۲ میلادی، مسیحیان شروع به از بین بردن و آتش‌زدن آثار مهری در مناطق مختلف دنیا کردند، اما مبارزه معنوی با این دین سال‌ها ادامه یافت (ورمان ژرن، ۱۳۴۵).

«آیین مهر در سراسر اروپا زیر پوشش مسیحیت و در سراسر شرق، به‌ویژه ایران و جهان‌زیر نفوذ ایران، در پوشش حکمت و عرفان و نحله‌های دینی و روش‌های فلسفی و طریقت‌های عرفانی، حکمی، صوفیانه و اندیشه‌های ادبی و صور هنری به زندگی و نقش فعال و ماندگاری خود ادامه داد.

آیین مسیحی به‌طور کلی مدیون آیین میترا است. اگر آیین میترا نبود، مسیحیت به شکل امروزین نیز وجود نداشت. نه تنها آیین مسیحی، بلکه جریان‌های دیگر دینی در جهان و مسلک‌های صوفی مآبانه از این سرچشمه جوشان، تأثیرات بسیاری گرفته‌اند» (گیرشمن، ۱۳۷۰).

اگرچه جیمز هال معتقد است که هاله تقدس برای اولین بار در هنر مسیحیان در حدود سده پنجم میلادی ظاهر گشته است و این زمان درست مقارن با امپراتوری در حال انحطاط رُم غربی بوده که کلیسا با اتخاذ بسیاری از عناوین امپراتوری رُم، مسیح را به صورت سلطانی نمادین و فرمانروایی بسیار نیرومند اعتلا بخشیده بود ولی با توجه به تحقیقات انجام شده، قدیمی‌ترین نمونه هاله تقدس در هنر مسیحیان مربوط به اواخر سده سوم میلادی، در یک آرامگاه کوچک مسیحی در زیر کلیسای سان‌پیترو در رُم است که کاملاً ویژگی‌های مهرپرستی در آن مشاهده می‌شود (تصویر ۲).

به همان ترتیب که عیسویت جایگزین پرستش

وضعیت جوامع آن روز را از لحاظ غلبه ادیان مختلف مورد بررسی اجمالی قرار دهیم.

در زمان ساسانیان، دین رسمی، دین زرتشتی بود، اما ادیان مهرپرستی و مانوی نیز در زمان ایشان از رونق زیادی برخوردار بودند.

اولین نمونه هاله تقدس بر گرد سر میترا در ۳۴ تا ۶۹ پیش از میلاد مشاهده شده است (تصویر ۱).

در این نقش برجسته، مهر همراه با هاله‌ای درخشان از نور و تجسمی دایره‌ای از خورشید است. در این تصویر میترا با استنباطی از نور که عامل روشنایی، بینش، خرد و آفرینش است، تصویر شده و نشان از بینش و درک ایرانیان باستان از آفرینش دارد.

بررسی این نقش برجسته نشان می‌دهد که نگاه مهرپرستی بر جهان، نگاهی منتج از نور و درخشندگی است و هنر در راستای ابراز مفاهیمی مقدس، همپای دین بوده و منویات دین را به زیباترین شکل با حفظ اصالت و درک عمیق از اشکال و خواسته‌های دین به تصویر می‌کشد. در نتیجه تأثیر هنر در آفرینش‌های دینی، اصلی است مستقیم که از ادراکات قدیمان سرچشمه گرفته، به انسان‌های نیازمند و خواستار حقیقت می‌رسد.

فرم و شکل شعاع‌گونه و خورشید گونه‌هاله تقدس تداعی کننده نزدیکی این ایزد با خورشید است. پس بجا



تصویر ۱- نمرود داغ، آنتیوس و آپولومیترا، ۳۴-۶۹ پ. م

شاهنشاه - که سابقه ممتدی پیش از ایرانیان داشت - بار دیگر رواج یافت. جنبه الهی مسئولیت شاه از آن جهت بود که سلطنت، ودیعه ایزد شمرده می شد و شاهنشاه، سایه خدا بر زمین محسوب گردید.

نتیجه این اعتقاد در مورد سلطنت، آن بود که قسمت مهمی از قدرت الهی نصیب شاه می شد و همین نیروی باطنی برای کشور و اتباع او آن همه منافع از فراوانی نعمت و آسایش و پیروزی در جنگ به بار آورد. از میان رفتن هریک از این منافع، نشانه آن بود که عنایت الهی سلب شده و شاه ممکن است تغییر یابد. این که قدرت آسمانی در وجود شخص شاه باقی است از پیروزی او در شکار معلوم می شد و به این سبب نقش مجالس شکار شاهانه، وسیله مناسب و موضوع متداول کار هنرمندان در زمینه های گوناگون بود (تصویر ۳).

نقاشی ایران باستان در دوره ساسانیان آن قدر اهمیت داشت که قوانین آن برپیکر سازی نیر تحمیل شد. این نکته در نقش برجسته های «نقش رستم» و «طاق بستان» به خوبی دیده می شود (تصویر ۴).

این هنر جنبه عظمت و تقدس و تبلیغ داشت و موضوع آن، نمایش شاه به عنوان منبع فیض و واسطه مستقیم با الوهیت بود.

خورشید - خدا شد، کلیساهایی نیز بر روی معابد میتراپی بنا گردید (هال، ۱۳۸۰).

ساسانیان ایمان داشتند که سلطنت ایشان به مشیت الهی است، زیرا با تجدید سلطنت ساسانی که سلسله ای ملی بود، اعتقاد کهن ایرانی به مسئولیت الهی



تصویر ۲ - جزئی از موزاییک طاق آرامگاه، پیروان دین رُم، رُم ۲۵۰-۲۷۰ م



تصویر ۴ - شکارگاه، طاق بستان، بخش مرکزی اثر، شاه و همراهان سوار بر قایق در حال شکارگراز، دوره ساسانیان



تصویر ۳ - شاپور دوم در حال شکار بزکوهی، بشقاب نقره، حکاکی و مرصع کاری شده، موزه آرمیتاژ، دوره ساسانیان

گرد سر میترا که هاله‌ای متشکل از دایره و خورشید است (رجوع به تصویر ۱) می‌توان چنین نتیجه گرفت که هاله‌های مدور ساسانی نسبت به هاله‌های موجود در هنر مسیحیت از قدمت بیش‌تر برخوردار است علاوه بر هاله و ویژگی‌های دیگر هنر ساسانی نیز در بعضی از آثار هنر مسیحی قابل رؤیت است، به عنوان مثال در تصویر پیروزی کنستانتین (تصویر ۵) حلقه سلطنت و قدرت که خاص هنر ساسانی است مشاهده می‌شود (تصویر ۶).

هاله‌های مدور با تزئینات مرواریدی

نمونه‌های کاربرد مروارید در آثار تزئینی و کاربردی دوره ساسانی به وفور مشاهده می‌شود. شاید یکی از علل آن این باشد که در مهرپرستی، میترا همچون مرواریدی در درون صدف می‌درخشد و آناهیتا، الهه آب، بنا بر قول بعضی از محققین، مادر میترا شمرده می‌شود که مروارید را در درون خود می‌پروراند. پس هاله مروارید نشان شاید کنایه از مرواریدهای درون آب باشد. در تصویر ۷ که آناهیتا را با هاله مدور و مرواریدی نشان می‌دهد حسی از لطافت، تزئین و ظرافت زنانه که از مشخصه‌های زیبایی شناختی ایزدی آناهیتا محسوب می‌شود نمودار است. کاربرد این نوع هاله، یعنی ترکیب دایره و مروارید در بسیاری از آثار و هنر مسیحیت و همچنین در هاله‌ها کاملاً مشهود است. تأثیرپذیری مسیحیت از اندیشه‌های مهرپرستی و جایگزینی آن در رقابت دو دین در سرزمین‌های غربی مخصوصاً در رُم سبب شد که نمادهای تزئینی وابسته به مهرپرستی نیز در مسیحیت به کار گرفته شود و از این رو، کاربرد تزئینات مرواریدی امری است محتمل که در مسیحیت به کار رفته است (تصویر ۸).



تصویر ۶ - تاج گیری اردشیر دوم، طاق بستان، سده ۴ م

در دوره ساسانیان با به رسمیت شناخته شدن دین زرتشت محققاً ما با سه دین مواجه هستیم:

۱. ثنویت اهورامزدا، میترا و آناهیتا،

۲. دین زردشت،

۳. دین مانی.

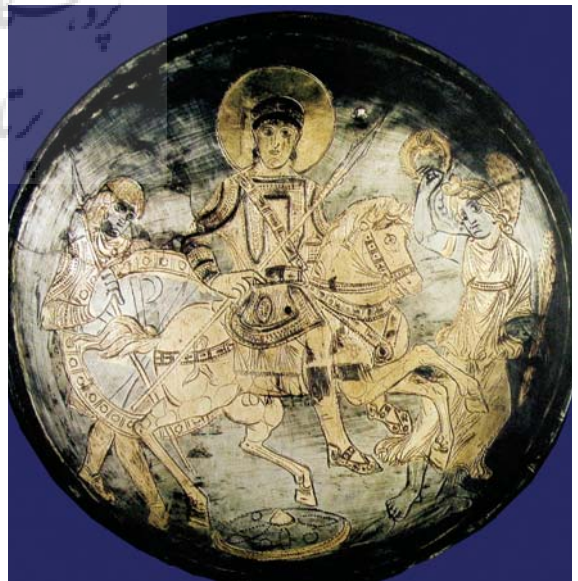
آثار هنری باقیمانده از این دوره، بیانگر تأثیر این دو دین بر یکدیگر بوده، از لحاظ نمادها و نشانه‌های مذهبی از تنوع بیش‌تری برخوردار است که آثار این تنوع در هاله‌های تقدس نیز نمایان می‌شود. میترا همچون گذشته در این دوره نیز دارای جایگاه خاص است. که البته جایگاه اولیه خویش را تا حد زیادی از دست داده و در حد یک سوشیانت است. از نشانه‌های وجود این ایزد می‌توان به هاله‌های خورشیدی و مدور اشاره کرد که قبلاً نیز در مهرپرستی رؤیت شده است. همچنین دین مانوی که آن هم کاملاً تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ساسانی قرار دارد از ویژگی‌های موجود در هنر ساسانی بهره می‌برد و خود بر تمدن بودایی تأثیرات شگرف می‌گذارد.

تطبیق و تأثیر هاله تقدس در ایران دوره ساسانی و هنر مسیحیت

عوامل مختلفی بر چگونگی اشکال هاله‌ها مؤثرند که در این بخش از مقاله تکیه بر تأثیراتی است که هاله‌های ساسانی بر هنر مسیحیت در دوران مختلف داشته‌اند.

هاله مدور

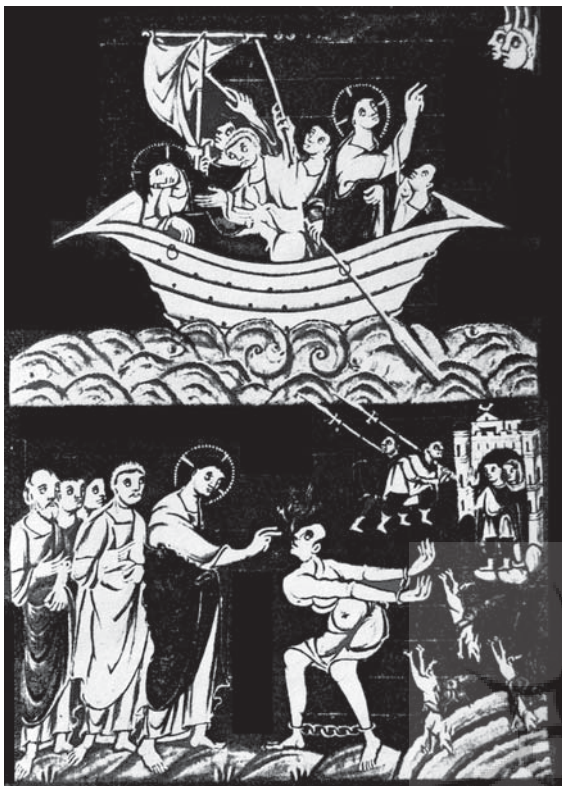
باتوجه به قدمت شکل دایره‌ای هاله در ایران بر



تصویر ۵ - بشقاب فلزی با طرح پیروزی کنستانتین دوم، اواخر ق ۴ م

هاله‌های دایره‌ای مزین به خط نوشته (حلقه تزئینی)

کاربرد این نوع هاله در عهد اشکانی و ساسانی به این صورت بوده که نام و مشخصات فرد با ترکیبی زیبا و برای توجه بیشتر، ایجاد زیبایی، تناسب و تعادل به کار می‌رفته است. به عنوان مثال می‌توان از مهر پادشاه ساسانی با هاله‌ای مدور که نام پادشاه نیز بر گرد آن حک شده است، یاد کرد. (تصویر ۹)



تصویر ۸- تصویرگری از زندگی حضرت مسیح (ع)، قرن ۱۱ م



تصویر ۷- الهه باروری، گلدان ساسانی با طرح آناهیتا، سده ۴ تا ۵ م



تصویر ۹- مُهر با نقش پادشاه ساسانی، موزه هنرهای زیبای بوستون، دوره ساسانیان

(آفتاب) در تمام جهان شناخته می‌شود. با توجه به ویژگی‌های این ایزد که همواره باهاله شعاع‌گونه تصویر می‌شده (رجوع به تصویر ۶) و لقب خورشید شکست‌ناپذیر را متعلق به خود داشته است، مسیح نیز پس از جایگزینی در جایگاه مهر یا همان میترا، لقب نور جهان و پدر روشنایی‌ها را داشته و یکی از عناوین مسیح نیز خورشید بوده است. به همین دلیل معمولاً مسیح را نیز باهاله خورشیدی مشاهده می‌کنیم که البته در هنر مسیحیت، این نوع هاله مختص حضرت مسیح نیست بلکه حضرت مریم، مقدّسان و فرشتگان نیز گاهی اوقات از این نوع هاله بر دور سر خویش دارند (تصویر ۱۱). می‌توان چنین نتیجه گرفت که خورشید در تفکر میتراپی، نوعی عرفان، تولد و تازگی را دارد و هم چنان که در مبارزات بین مهر پرستی و مسیحیت در غرب و تشابه پایه‌های پیدایش مهر پرستی و مسیحیت و هم چنان که خورشید نماد میتراست، در نتیجه هاله میترا نیز به مسیح تعلق گرفته است.

هاله‌هایی به شکل صفحه مدور تزئینی

این نوع هاله که هم در هنر مسیحیت (تصویر ۱۲ و ۱۳) و هم در هنر دوره ساسانی و مخصوصاً هنر مانوی (تصویر ۱۴) قابل رؤیت است، احتمالاً ناشی



تصویر ۱۲ - پرتره سنت جان، از انجیل موسوم به انجیل کلس (Kells) ۸۰۰ م

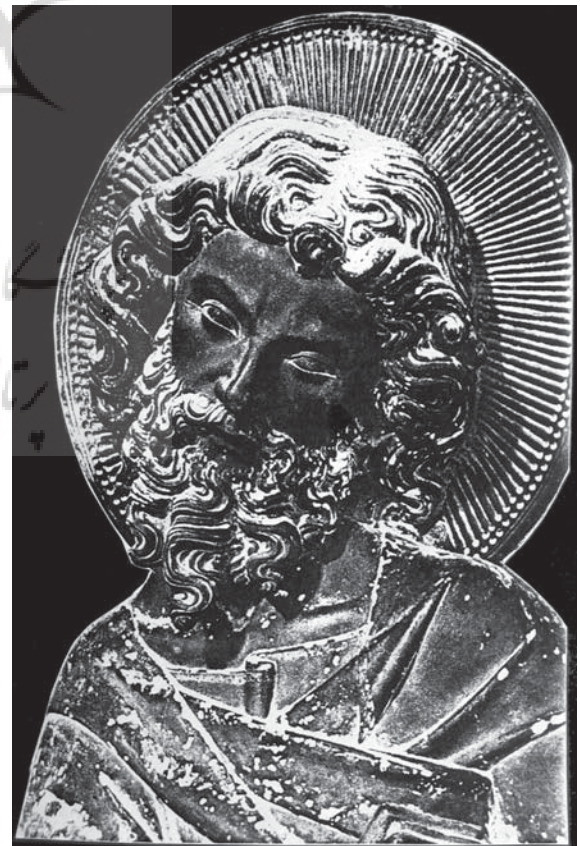
در مسیحیت و در هنرهای وابسته به آن از این نوع ترکیب استفاده شده و اشکال و فرم‌های زیبایی بر اساس این نقش ابداع و اجرا شده است (تصویر ۱۰).

هاله‌های خورشیدی (مشعشع)

همان‌گونه که می‌دانیم مهر با نام ایزد خورشید



تصویر ۱۰ - بخشی از اثر، مریم متواضع و بخشنده، اثر جاماکوپولینی، موزه لوور، پاریس، ۱۴۳۰ م

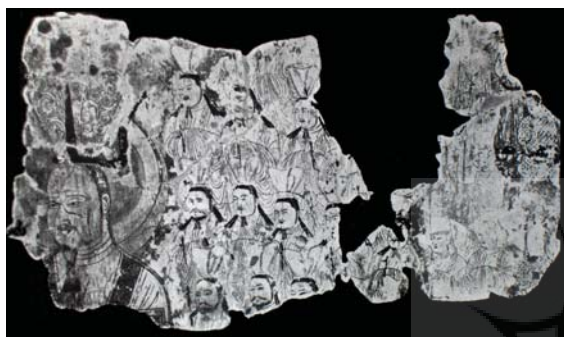


تصویر ۱۱ - عیسی مسیح (ع)، برجسته کاری، قرن ۴ م

از متقابل دو فرهنگ ایرانی و مسیحی بر یکدیگر است. فرم‌های تزئینی ظریف و خطوط مارپیچ حلزونی موجود در هاله‌ها احتمالاً تحت تأثیر تزئینات دوره هخامنشی و یا هنر کارولنژی‌ها است که در هر دو گونه این اشکال قابل رؤیتند و حدس این موضوع که دقیقاً کدام یک از دیگری تأثیر پذیرفته کاری مشکل به نظر می‌رسد.



تصویر ۱۳- شمایل ۳ قدیس، منبت کاری روی چوب، موزه Chersonese، قرن ۱۱ م



تصویر ۱۴- بخشی از دیوارنگاره، مانی که گزیدگان گردش حلقه زده‌اند، ۸۸×۶۷/۵ سانتی‌متر ویرانه، ک، خوچو، سده ۸ و ۹ م (نمونه بازسازی شده)

نتیجه

هاله تقدس، نشانه قداست، علم، دانش و... است که از دیرباز در اطراف سر افراد ویژه و شخصیت‌های خاص به کار گرفته شده و اشکالی مختلف در ادیان و مذاهب مختلف داشته و دارد. این هاله که مفهوم نور و درخشندگی را تداعی می‌کند در آیین‌های بسیار دور در ایران رواج داشته و نمونه‌هایی از آن در جاری‌ها، روی ظروف و سکه‌ها و... دیده می‌شود. تقابل حکومت‌ها باعث ترویج و توسعه عقاید گشته است و رُمیان در جنگ‌های خود با ایرانیان، عقاید جدیدی را به رُم بردند که از آن جمله می‌توان به آیین‌های زرتشتی، مهرپرستی و مانوی اشاره کرد. نمادهای نور، هاله تقدس و... در هنر ایران آن دوران نیز در کشور رُم مورد استفاده قرار گرفت. با ظهور مسیحیت از این نماد نیز بهره برداری شد و هاله‌های مقدس با اشکال مختلف در هنر مسیحی رواج یافت.

منابع و مأخذ

- بایار، ژان پیر، رمزپردازی آتش، جلال ستاری، تهران، مرکز، ۱۳۷۶.
 - رضی، هاشم، حکمت خسروانی، تهران، بهجت، ۱۳۷۹.
 - شایگان، داریوش، بنهای ذهنی و خاطرهازلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
 - کوپر، جی. سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد، ۱۳۷۹.
 - گیرشمن، رمان، هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
 - معین، محمد، مجموعه مقالات، ج اول، تهران، معین، ۱۳۶۴.
 - ورمازرن، مارتن، آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، دهخدا، ۱۳۴۵.
 - هال، جیمز، فرهنگ‌نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.
- Hall, James, Dictionary of subjects and symbols in Art, John Murray, London, 1993.



هنر «معاصر» از منظر هنرمند مسلمان

حسین عصمتی *

چکیده

عصر، معانی و مراتب خاصی دارد که راه یافتن به هر کدام آن‌ها، عالمی خاص را برای انسان می‌گشاید. در این میان، هنرمندان مسلمان از جمله هنرمندانی هستند که به باطن و حقیقت عصر آگاه شده، از این طریق هنر خود را جاودان ساخته‌اند. حال پرسش از نوع نگرش این هنرمندان نسبت به عصر است. هنرمندان مسلمان «معاصر بودن» و معنای عصر را در کتاب وحی و تعالیم اسلامی جستجو کرده‌اند.

بحث عمده این مقاله، سوره والعصر و تفاسیر آن است. در تفسیر این سوره، عصر را «دهر» دانسته‌اند که دلالت بر قدرت ربوبی حق تعالی دارد. در معنای «دهر» حدیثی از پیامبر (ص) وجود دارد با این مضمون: «دهر همان خداوند است» و مصباح الانس، «دهر و شأن» را از صفات خداوند دانسته که بر اساس آن، خداوند همیشه در خلق مدام است، چنان‌که در قرآن کریم آمده: «کل یوم هو فی شأن»؛ یعنی او هر لحظه و هر آن در کاری است. «دهر» اصل زمان را سه مرتبه می‌داند، زمان جسمانیات، زمان روحانیات و زمان حق تعالی. در زمان روحانیات، گذشته و آینده در حال حاضرند و به تعبیری نقد وقت است و انسان می‌تواند به این زمان راه یابد.

هنرمند مسلمان با قرار گرفتن ذیل صفت «دهر و شأن»، مجالی ظهور حق می‌گردد و هر لحظه پرده و حجابی را کنار زده، بی واسطه حقایق را مشاهده می‌کند و دائم در حال نو شدن است. چنین هنرمندی به بیان میرعماد الحسنی، صاحب شأن و اثرش، شاهد پرتو تجلیات ازلی است. بدین ترتیب، «معاصر بودن» هنرمند مسلمان، قرار گرفتن در مسیر ورزش‌های روح افزای وحی است.

واژگان کلیدی

عصر، معاصر، دهر، شأن، زمان و وقت

* مدرس دانشگاه